



نظامیان و برآمدن دولت مطلقه نوساز در دوره پهلوی اول

سیدجواد هاشمی منفرد^۱ | علی شیرخانی^۲ | علیرضا زهیری^۳

چکیده

تأثیر فزاینده نیروهای مسلح بر پویای تصمیم‌گیری سیاسی اعم از سیاست داخلی یا روابط خارجی، بسیاری از جامعه‌شناسان سیاسی را بر آن داشته است تا همواره به مطالعه درباره مسئله جایگاه نظامیان در سیاست بپردازند. این مسئله در ایران معاصر با ساخت دولت مطلقه نظامی پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش. تأملات نظری فراوانی را به دنبال داشت. شکلی از دولت که با درهم آمیختن دو وجه متعارض دولت مطلقه با مدرن‌سازی توسط نظامیان و مداخله خارجی پدید آمد. این‌که نظامیان چگونه این همسازی را ایجاد کردند؟ هدف مقاله حاضر است. روش تحقیق در این مقاله بهره‌گیری از الگوهای جامعه‌شناسی سیاسی مبتنی بر بررسی مناسبات نیروهای اجتماعی و ساختار قدرت بر پایه الگوی سه‌وجهی دولت، نظامیان و نهادهای مدنی می‌باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که انگیزه نظامیان برای توسعه و افزایش اقتدار نیروهای مسلح، الزام به مدرن‌سازی نهادی را ایجاد کرد و زمینه گسترش نفوذ نظامیان در سیاست از یکسو و اتحاد دولت مطلقه و پویای نوسازی از سوی دیگر فراهم شد اگرچه تعارض درونی نظام اقتدارگرا با پویای نوسازی، چالش مشروعیت سیاسی را در پی داشت. ویژگی مقاله حاضر بررسی توأمان مناسبات دولت، نظامیان و مردم تحت تأثیر عوامل مداخله‌گر نوسازی و نفوذ و دخالت خارجی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: نظامیان، دولت مطلقه، پهلوی اول، نوسازی

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.

۲. نویسنده مسئول: استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران shirkhani@qom-iau.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

مقدمه

نظامیان یکی از قدرتمندترین و در عین حال قدیمی‌ترین نیروهای اجتماعی هستند که همواره نقش و تأثیر قابل توجهی در حیات سیاسی و اجتماعی جوامع بشری برجای گذاشته‌اند. نقش و جایگاه نظامیان در سیاست، پیشینه‌ای درازدامن دارد و سابقه این موضوع در خاورمیانه بویژه پس از جنگ جهانی دوم، نشان می‌دهد که نقش نظامیان در فرایندهای ملی و بین‌المللی سرنوشت ساز شده است. نفوذ نظامیان در امور غیرنظامی، استفاده از زور به عنوان ابزار تسلط و قدرت سیاسی، اهمیت ارزش‌های نظامی، رشد تشکیلات نظامی و افزایش نهادها و سازمان‌های شبه نظامی، افزایش بودجه‌های نظامی و مداخله مستقیم نظامی نیروهای خارجی در منطقه، نشان می‌دهد که دوران مداخله نظامیان در سیاست بویژه در خاورمیانه نه تنها به پایان نرسیده است بلکه گاهی حضور آنان در فرایندهای ملی و بین‌المللی به تغییر معادله‌های سیاسی انجامیده است.

تجربه تاریخی در ایران نشان می‌دهد نظامیان به دلایلی همچون اوضاع نابسامان کشور و هرج و مرج‌های ناشی از بحران‌های داخلی و فشارهای خارجی، تأثیر تحولات جهانی و ضرورت نوسازی به‌ویژه در ارتش، انگیزه‌های شخصی و علائق سازمانی صاحب منصبان نظامی، انگیزه کافی برای دخالت در سیاست داشته‌اند. آنچه در دوران پهلوی اول رخ داد نقطه عطف تاریخی در تحول دولت توسط نظامیان و مناسبات آن با سایر بخش‌های اجتماعی بود و مطالعه درباره آن، زمینه فهم تحولات بعدی در عرصه سیاست را فراهم می‌سازد.

نظامیان و گرایش به سیاست

مداخله نظامیان به‌عنوان یکی از گروه‌های سازمان یافته در سیاست از نظر تاریخی موضوع جدیدی نیست و دامن بسیاری از کشورهای جهان را گرفته است. با مراجعه به تاریخ سیاسی دولت‌های قدیم، اغلب مشاهده می‌شود. قدرت و حاکمیت در دست نظامیان بوده است و آنان نقش تعیین‌کننده‌ای در اداره کشورها داشته‌اند.

امروزه نیز در بسیاری از جوامع در سراسر جهان، نظامیان یا به‌طور مستقیم در رأس قدرت سیاسی قرار دارند یا بیرون از عرصه سیاست به اعمال نفوذ بر سیاستمداران و سیاست‌گذاری‌های آنان اقدام می‌نمایند. به دست گرفتن قدرت توسط نظامیان و اعمال نفوذ آنان بر سیاست به

خصوص در یک قرن گذشته در بیشتر کشورهای آمریکای جنوبی و بسیاری از کشورهای جهان سوم در آفریقا، آسیا و خاورمیانه رخ داده و به گونه‌ای در برخی نقاط جهان پدیده‌ای عادی و روزمره تلقی شده است. بسیاری از کشورهای توسعه یافته نیز دوره‌هایی از حکومت نظامیان را تجربه کرده‌اند و در حال حاضر اگرچه نظامیان در سیاست حضور فعال ندارند اما هر کدام با میزانی از دخالت نظامیان در سیاست روبرو هستند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸، ۱)

فاینر برای گرایش نظامیان به سیاست و سرانجام اقدام برای کودتای نظامی به دو مؤلفه انگیزه‌ها و فرصت‌ها اشاره می‌کند (هرسیچ، ۱۳۸۰، ۱۴۹-۱۵۰). از نظر وی ۵ انگیزه در اقدام نظامیان به کودتا واجد اهمیت است:

- ۱- انگیزه‌های ملی؛ که در آن نظامیان با تلقی خود به‌عنوان ناجی ملت در سیاست دخالت می‌کنند تا مصالح ملت را تضمین کنند؛
 - ۲- انگیزه‌های طبقاتی؛ که برای حمایت از منافع طبقات پایین و متوسط جامعه که مورد بی‌مهری طبقات اجتماعی بالاتر قرار گرفته‌اند دست به کودتا می‌زنند؛
 - ۳- وابستگی‌های قومی؛ که در آن کودتای نظامیان در واقع بازتابی از تنش‌های قومی، منطقه‌ای و مذهبی پس از استقلال در کشورهای آفریقایی و در حمایت اکثریت علیه اقلیت قومی یا بالعکس اقدام به دخالت می‌نمایند؛
 - ۴- منافع نهادی و سازمانی؛ که در آن نظامیان برای حفظ استقلال حرفه‌ای و تخصصی خود عمل می‌کنند. بی‌توجهی به بودجه‌های نظامی و حقوق و تسهیلات نظامیان در این مقوله می‌گنجد؛
 - ۵- جاه طلبی‌های شخصی؛ که انگیزه مهمی برای مداخله نظامیان در امر سیاست تلقی می‌گردد.
- علاوه بر این انگیزه‌ها که شرط لازمند، فرصت‌های مناسب مانند فقدان مشروعیت حکومت غیرنظامی به دلایل سوء مدیریت، فساد و ناتوانی آنها در حل معضلات کشور شرط کافی برای موفقیت یک کودتای نظامی محسوب می‌شود.

چارچوب نظری

در این تحقیق برای ارزیابی جایگاه و نقش نظامیان در سیاست، از رویکردهای جامعه‌شناسی سیاسی استفاده شده است. در جامعه‌شناسی سیاسی، بررسی رابطه ارتش از یک سو با جامعه و

گروه‌ها و نیروهای اجتماعی و از سوی دیگر با دستگاه قدرت سیاسی حائز اهمیت است. به عبارت دیگر آنچه مهم است نقشی است که ارتش‌ها به عنوان واسطه میان طبقات و گروه‌های اجتماعی از یک سو و حکومت از سوی دیگر ایفا می‌کنند. (بشیری، ۱۳۷۴، ۲۶۲)

بدیهی است که سازمان ارتش و پرسنل عضو آن به هیچ وجه جدا از محیط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نیستند و همانگونه که از این محیط تأثیر می‌پذیرند، بر آن نیز تأثیر می‌گذارند. کارکنان ارتش همانند سایر شهروندان، روزنامه و کتاب می‌خوانند، تلویزیون تماشا می‌کنند و به رادیو گوش می‌دهند و به عنوان عضو جامعه با غیرنظامیان در معاشرت هستند و این عوامل همانگونه که بر رفتار و برداشت‌های شهروندان تأثیر می‌گذارد، می‌تواند بر تفکرات آنها نیز تأثیر داشته باشد. بنابراین تلفیق عقاید هر دو گروه نظامی و غیرنظامی اثرات مثبتی در جهت حفظ منافع ملی و حاکمیت سیاسی خواهد داشت. (کاظمی، ۱۳۶۹، ۱۷۴-۱۷۶)

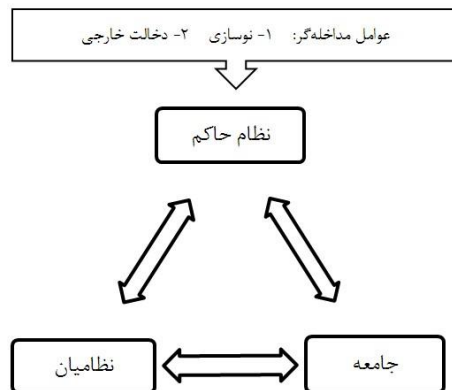
در رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی، سازمان ارتش به مثابه یک سازمان اجتماعی خاص که مسئولیت دفاع از استقلال و حاکمیت کشور را برعهده دارد نگریسته می‌شود؛ در عین حال ارتش به دلیل مسئولیتی که دارد از اصلی‌ترین سازمان‌های حکومتی بر طبق قوانین یک کشور بشمار می‌آید (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸، ۲۴).

بنابراین چارچوب تحقیق حاضر بر مبنای مدل سه وجهی: رابطه نظامیان با نظام سیاسی، رابطه نظامیان با نهادهای مدنی و رابطه نظام سیاسی با نهادهای مدنی، تحت تأثیر عوامل مداخله‌گر نوسازی و مداخله خارجی تنظیم شده است.

تمایز میان دو نقش سیاسی و اجتماعی ارتش جایگاه منحصر به فردی به او داده است که انواع ارتباطات و تعاملات ارتش با جامعه و نظام سیاسی را پدید آورده است. گاهی برای حمایت از نظام سیاسی حاکم با نیروهای اجتماعی مخالف وارد کارزار سخت می‌شود و گاه، نظام سیاسی ناتوان را با کودتا از میان برمی‌دارد و به نفع خود یا انتظارات جامعه عمل می‌کند. از سوی دیگر گاهی نیز فراتر از گروه‌های حاکم یا گروه‌های اجتماعی، در یک اقدام ملی گرایانه و برای تأمین امنیت ملی و حفاظت از منافع ملی با استعمارگران یا متجاوزان به وطن، به ستیز برمی‌خیزد؛ حتی اگر به سرنگونی رژیم مستقر یا نادیده گرفتن آزادی‌های اجتماعی منجر شود. با این همه،

حمایت‌های خارجی از نظامیان می‌تواند موجب تحریک نظامیان برای مداخله در سیاست و واکنش آنها به مسائل سیاسی شود.

آنچه بیش از همه بر این مناسبات سه وجهی تأثیرگذار است، نظم حاکم بر جامعه مورد مطالعه به ویژه جایگاه و سرشت مهم‌ترین نهاد سیاست یعنی دولت می‌باشد. اگرچه نظامیان و نهاد ارتش یک نهاد اجتماعی منحصر به فردی است که دخالت آنان در سیاست را تسهیل می‌کند؛ اما نقش آنان در سیاست با شناخت سرشت و ماهیت دولت ارتباط می‌یابد. هرچند گاهی نظامیان سرشت دولت را تعیین می‌کنند اما واقعیت آن است که ماهیت دولت در تعیین موقعیت نظامیان و جایگاه آنان در نظم‌های سیاسی و اجتماعی اثرگذار است.



شکل ۱. الگوی بررسی رابطه نظامیان با سیاست

لوکام نیز در بررسی روابط نظامیان و سیاست، به سه عامل قدرت یا ضعف نهادهای مدنی، قدرت یا ضعف نهاد نظامی و منابع سازمانی، سیاسی و اجبار آمیز و سرانجام ماهیت مرزهای موجود بین نهاد نظامی و محیط سیاسی و اجتماعی آن اشاره می‌کند. (دلیرپور، ۱۳۹۳، ۶۸)

زمانی که نظام سیاسی به نوسازی گرایش پیدا می‌کند اما برخی الزامات آن از جمله نهادمندی سیاسی را نادیده می‌انگارد و نهادهای مدنی را تضعیف می‌کند امکان دخالت نظامیان در سیاست را بیشتر می‌کند. به اعتقاد لوسین پای، این وضعیت زمانی که نیروهای اجتماعی به صورت بی-ضابطه و غیرنهادینه به مشارکت در فرایندهای سیاسی مبادرت ورزند به نابسامانی و بی‌ثباتی سیاسی می‌انجامد و حتی زمینه کودتای نظامیان را در پی خواهد داشت. (Pye, 1966, 87-88)

موریس جانوویتز از چهار مدل مختلف نظامی گری و چهار نظم و ترتیب اجتماعی که نظامی گری تحت تأثیر این ترتیبات ظهور می کنند، نام می برد:

۱- مدل اشرافی - فئودالی: نمونه ای است از یگانگی نخبگان نظامی و رهبران سیاسی که از لحاظ خاستگاه طبقاتی و اجتماعی ایجاد شده است. این مدل در جوامع پیشامدرن سابقه داشته است به گونه ای که قدرت های مدنی و نظامی در انحصار یک طبقه اشرافی قرار دارد. بدین ترتیب میان نظامیان و سیاست همبستگی پدید می آید و کمتر ویژگی حرفه ای گرایی در نظامیان مشاهده می شود.

۲- مدل دولت پادگانی که توسط هارولد لاسول پیشنهاد شده است و بیانگر کاهش قدرت و نفوذ گروه نخبه سیاسی و افزایش همزمان قدرت و سلطه نخبگان نظامی است. وضع پادگانی، الگویی از ائتلاف است که در آن، گروه های نظامی به صورت مستقیم و غیرمستقیم به قدرت سیاسی و اداری بی سابقه ای دست می یابند. در این الگو بسیاری اوقات، اختلافی بین رهبران سیاسی و نظامی وجود ندارد بلکه هر دو در شخص واحدی تجلی می یابد و دربارۀ ارزش های حاکم بر جامعه اتفاق نظر وجود دارد. همچنین تضعیف نهادهای مدنی و سلطه نظام سیاسی بر دو ضلع دیگر، منجر به شکل گیری نظام اقتدارگرای سلسله مراتبی شد و نظامیان از طریق رهبری سیاسی در سیاست نفوذ دارند

۳- مدل توتالیتر، یکی شدن اجتماعی سازمان ارتش و بخش سیاست است. این مدل کنترل خود را بر جامعه از طریق احزاب حکومتی و یا گروه های مشخص سازمان یافته شبه نظامی اعمال می کند. در جوامعی که از لحاظ تکامل تاریخی عقب مانده اند و به خاطر این عقب ماندگی دست یابی و استقرار مدل دموکراتیک با مشکلاتی روبه رو خواهد شد، مدل توتالیتر به عنوان جانشین مدل اشرافی - فئودالی به وجود می آید.

۴- مدل دموکراتیک، نمایان گر جدایی و تفکیک نخبگان نظامی با گروه نخبه سیاسی و عدم دخالت نخبگان نظامی در امور سیاسی است. در این مدل ارتش به عنوان یک سازمان حرفه ای از قدرت سیاسی - مدنی متمایز است هر چند منافع ارتش از سوی قدرت سیاسی - مدنی مورد حمایت قرار می گیرد. (ازغندی، ۱۳۸۴، ۱۵۲-۱۵۱ و ر.ک: دلیرپور، ۱۳۹۳، ۷۳-۶۶)

جانویتز در نظریه همسویی خود، مدنی شدن دستگاه نظامی یا نظامی شدن جامعه مدنی را امری طبیعی انگاشته است اما با وجود همسویی این دو دنیای جداگانه، اصرار داشت که دنیای نظامی باید تفاوت‌های اساسی خود را از دنیای مدنی یا غیرنظامی حفظ کند و ماهیت نظامی آن حفظ شود. (Janowitz, 1960, 13). وی استدلال می‌کند که ارتش، ناگزیر به گروه فشار سیاسی تبدیل خواهد شد و تا زمانی که فعالیت‌های آن مسئولانه، محدود و پاسخگو در برابر اقتدار مدنی باقی بماند، مشکلی ایجاد نخواهد کرد. (Ibid, 343).

از میان الگوهای پیش‌گفته، باید گفت که دولت مطلقه نظامی در دوران پهلوی اول از الگوی دولت پادگانی پیروی می‌کند. این الگوی دولت در جوامعی که نبود جامعه مدنی را تجربه می‌کنند یا جامعه مدنی در آنها ضعیف است پدیدار می‌شود. در این جوامع مشارکت گسترده و بی‌ضابطه افراد و گروه‌های اجتماعی در فرایندهای سیاسی به بی‌ثباتی می‌انجامد و خطر وقوع شورش‌ها و آشوب‌های اجتماعی و مداخله نظامیان و کودتاهای نظامی بروز می‌کند. در مقابل، جوامع دارای جامعه مدنی قدرتمند و نظام سیاسی توسعه‌گرا علاوه بر افزایش مشارکت ضابطه‌مند شهروندان در فرایندهای سیاسی، ظرفیت نظام سیاسی و کارآمدی آن ارتقا می‌یابد و حقوق و مطالبات قانونی شهروندان به رسمیت شناخته می‌شود. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸، ۱۲۲).

اهمیت و دخالت ارتش در زندگی سیاسی و اجتماعی و نظامی‌گری، در نتیجه وقوع جنگ‌های بزرگ و جهانی افزایش زیادی یافت. هارولد لاسول در مقاله‌ای مفهوم «دولت پادگانی» را برای توصیف تمامیت‌خواهی نظامی‌گرایانه دوران میان دو جنگ جهانی به کار برد (سینایی، ۱۳۹۶، ۳۳).

مفهوم دولت مطلقه

اندرو وینسنت، در تعریف دولت مطلقه، آن را شکلی از حکومت سلطنتی تلقی می‌کند که در آن اقتدار شهریار نامحدود، مطلق و آزاد از نظارت هر مقام بالاتر یا مجلس نمایندگان مردم باشد (وینسنت، ۱۳۷۱، ۳۵). حاکم به حکم تمایلات خود قانون وضع می‌کند و آن را به اجرا درمی‌آورد. چنین عملی قانون را از چارچوب حکومت به ابزار حکومت تبدیل می‌کند.

اجزاء و عناصر نظری دولت مطلقه عبارتند از: نظریه حاکمیت کامل و مطلق در قانون‌گذاری، نظریه مالکیت، نظریه حق الهی، مصلحت دولت و نظریه شخصیت؛ و حاکمیت محور اصلی نظریه دولت مطلقه است. این دولت نیازمند وجود شخصی است که حاکمیت به نحو کامل در وی تجلی یابد. حاکمیت متضمن تفوق و تسلط است و شخص حاکم منبع قانون و فراتر از همه قوانین و تنها در نزد خداوند مسئول دانسته می‌شود. دولت متعلق به پادشاه یا شخص حاکم است. بنابراین حاکم مجبور نیست در اداره کشور با کسی مشورت کند (همان، ۳۵).

هدف دولت‌های مطلقه برقراری نظم و قانون از طریق تدوین قوانین موضوعه و اعمال آن توسط دیوان سالاری وابسته به آنها بود. بدین منظور ارگان‌های محلی را تحت فشار قرار داده، در یک نظام متحدالشکل کشوری ادغام کردند (پوجی، ۱۳۷۷، ۱۰۹).

دولت مطلقه اگرچه تباری کهن دارد اما در دوران جدید، عوامل زیادی در تکوین و استمرار آن دخالت داشته‌اند. پیدایش دولت مدرن ملی در اروپا مانند همه سازمان‌های سیاسی و اندیشه‌های جدید از مرزهای خود فراتر رفت. با وجود استواری دولت مدرن بر مبانی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی ویژه‌ای که داشت اما به تدریج تحت تأثیر مقتضیات خارجی، تهدید نظامی قدرت‌های غربی، گسترش ارتباطات و مبادلات، توسعه دیوان سالاری، دانش آموختگان جدید و جنبش‌های اصلاح طلبانه به شرق اروپا و جوامع غیراروپایی نیز بسط یافت (بدیع، ۱۳۷۹، ۱۵۹-۱۵۱). از آنجا که این جوامع با فرهنگ و زیربنای غربی دولت مدرن بیگانه بودند، دولت مدرن در آنها سازمانی وارداتی، برخوردار از عناصری ناهمگن و گاه مغایر و متعارض با ساخت‌های سنتی بود. در چنین شرایطی شکل‌گیری و ماندگاری دولت مدرن در این جوامع با کاربرد بیشتر زور و ابزارهای آن همراه شد (سینایی، ۱۳۹۶، ۲۴).

در این جوامع نیروهای نظامی از پر قدرت‌ترین سازمان‌های دولتی و به مراتب سازمان یافته‌تر و شاخه‌ای از دیوان سالاری بشمار می‌آیند. بنابراین نظامیان نه تنها خود در فرایند نوسازی قرار می‌گیرند بلکه امکان بیشتری برای برقراری نظم در اختیار دولت‌های مطلقه قرار می‌دهند. دفاع از موجودیت کشور و ملت از طرف دولت به نظامیان سپرده می‌شود. به این منظور آنها به جنگ‌افزارهایی مجهز می‌شوند که امکان دستیابی به این هدف و نیز کنترل جامعه را فراهم

می‌آورد. البته از نظامیان نه تنها برای دفاع از ملت در برابر دشمن خارجی، بلکه برای از میان برداشتن طغیان‌ها و اعتراض‌های گسترده داخلی نیز استفاده می‌شود (همان، ۳۴). سه رکن اصلی دولت‌های مطلقه عبارتند از: دربار، دیوان‌سالاری و ارتش. بازتابانیدن دولت مطلقه از طریق این ارکان صورت می‌گرفت که در هر کشوری یکی از این سه رکن برجسته‌تر و سهم بیشتر در ساخت قدرت سیاسی داشته و بقیه ارکان را به دنبال خود و در حمایت از خود می‌کشاند. در دولت پهلوی اول این امتیاز به ارتش رسید چرا که شکل‌گیری دولت مطلقه در ایران پس از دوره‌ای طولانی از هرج و مرج و گسترش بی‌نظمی و فروپاشی دولت مرکزی که از اقتدار سنتی و ایلاتی برخوردار بود، به‌طور مستقیم توسط نظامیان به انجام رسید (همان، ۱۷۳ و ۱۸۱).

برآمدن دولت شبه مدرن پهلوی

در دوران پرآشوب پس از نهضت مشروطیت و به هنگام اشغال ایران و درگیر شدن ناخواسته در جنگ جهانی اول، نهاد سیاست از دو سو تضعیف شد؛ یکی هیچ‌کاره شدن حکومت و جولان بیگانگان و دیگری تضعیف مشروعیت سنتی سلطنت و درماندگی نهادهای برآمده از مشروطیت. از سوی دیگر فروپاشی نظم پیشین بین‌المللی و عدم استقرار نظم جدید و پایان یافتن دوران روسیه تزاری پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، فرصتی طلایی برای انگلیسی‌ها پیش آمد تا با برپایی سلطه خود بر دربار ایران بجای روس‌ها، زمینه‌های تحولات شگرفی را در سرزمین ایران رقم بزنند. بی‌ثباتی سیاسی و نفوذ قدرت‌های استعماری محصول درماندگی نیروهای اجتماعی در شکل دادن به ائتلاف‌های سیاسی و سرشت نامتعیین دولت و ضعف مفرط آن بود. در فاصله مرداد ۱۲۸۵ تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، ۵۱ بار کابینه‌ها تغییر کردند یا ترمیم شدند و در این میان ۲۸ بار همراه با تغییر نخست‌وزیر و وزرا و ۲۳ بار با حفظ نخست‌وزیر و تغییر وزرا بود (ضرغام بروجنی، ۱۳۵۰، ۱۲۴).

ضعف داخلی و مداخله خارجی به تثت نیروهای موجود و رقابت‌های خانمان برانداز آن کمک می‌کرد. در جامعه‌ای که همگان در اندیشه کسب قدرت بودند سیاست زدگی به فصل مشترک همه گروه‌ها و افراد منتفذ تبدیل شده بود. نیروهای کهن نمی‌توانستند وضع موجود را حفظ کنند و نیروهای جدید نیز توانایی و ابزار لازم برای کسب قدرت و تغییر وضع موجود را

نداشتند. در چنین شرایطی مداخله نظامیان در سیاست ایران و جابجایی دولت، شگفت آور و دور از انتظار نبود (سینایی، ۱۳۹۶، ۲۹۴).

بعد از جنگ جهانی اول، در راستای تغییرات عمده نظام جهانی و سقوط امپراطوری‌ها و ظهور دولت‌های تازه که خواستار استقلال بیشتر بودند، ملی‌گرایی به ویژه در میان کشورهای جهان سوم نضج گرفت. این روند در ایران، آن هم در یکی از بحرانی‌ترین دوران معاصر خویش که درگیر گسیختگی و هرج و مرج ناشی از جنگ جهانی اول و دخالت‌های بیگانگان در امور کشور و ضعف و زبونی شاهان قاجار بود، شرایطی را پدید آورد که به تغییر ساختار قدرت سیاسی کشور انجامید. در همین زمان دولت جدید که آغازگر نظام دولتی متمرکز بود، با استفاده از سرمایه و حمایت خارجی و به مدد نخبگان تحصیل کرده اروپا که خواستار ایفای نقش بیشتری در تعیین سرنوشت دولت ملی خویش بودند، به شکل‌گیری نظام ارزشی جدیدی همت گماشت. به این ترتیب ساختار سیاسی کشور دچار دگرگونی شد و ساخت سنتی قاجاری فروپاشید. دولت جدید پهلوی از همان ابتدا بر پایه دخالت نظامیان در سیاست و ساختارهای سیاسی شکل گرفت و دولتی با ماهیت دولت مطلقه نوساز پدید آورد.

افزون بر شرایط جهانی برای تغییر نظام‌های سیاسی که به آن اشاره شد، عوامل و زمینه‌های دیگری در ایران بود که به روند تغییر حکومت شتاب بیشتری بخشید. پس از انقلاب اکتبر روسیه و روی کار آمدن بلشویک‌ها، روس‌ها تا مدتی صحنه سیاسی ایران را ترک کردند. این فرصتی بود تا رقیب آنان، یعنی انگلستان سلطه خود را در ایران بگسترانند. اولین گام، انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ م. ایران و انگلیس بود که ایران را به صورت مستعمره آنان در می‌آورد. این قرارداد با مخالفت‌های گسترده مردم روبه‌رو شد و سرانجام به لغو آن انجامید. اما انگلیسی‌ها برای جبران این شکست و حفاظت از منافع خود در ایران و رسیدن به طرح جایگزینی، برای تحقق روح قرارداد ۱۹۱۹ به دنبال چاره‌جویی افتادند. بدین منظور در سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. با طراحی و حمایت دولت بریتانیا و طی یک کودتا، رضاخان وارد صحنه سیاسی کشور گردید.

عوامل و زمینه‌های کودتا

عوامل و زمینه‌های کودتا و تغییر حکومت در ایران را می‌توان چنین برشمرد:

اهداف و منافع انگلستان در ایران

مهم‌ترین اهداف دولت انگلستان را باید در دو متغیر راهبردی جست:

یکم: تأمین امنیت هندوستان؛ یکی از اساسی‌ترین اهداف منطقه‌ای انگلستان بشمار می‌آید که در سیطره کمپانی هند شرقی قرار داشت. این منطقه که توسط رژیم بلشویکی مورد تهدید قرار گرفته بود، انگلستان را در اندیشه ایجاد خط حائل در مقابل نفوذ شوروی به این منطقه فرو برد. ژنرال دیکسون یکی از فرماندهان نیروهای انگلیسی که مسئول تأمین ارتباط این نیروها در شرق ایران بوده است، چنین می‌گوید: «من یقین دارم که دولت انگلستان برای رفع خطر متصوره از هندوستان نهایت اشتیاق را دارد که دولت ایران، یک دولت مستقل، دارای قوای نظامی و تأمینیه بشود تا بتواند از تخطی دیگران به بی‌طرفی خودش دفاع نموده، ضمناً دولت انگلستان در حفظ و نگهداری هندوستان آسایش خاطر داشته باشد» (بیات، ۱۳۶۹، ۱۲۶).

بنابراین، رهبران کودتا نویددهندگان یک حکومت حائل واقعی بودند که دست دشمنان بالقوه خود را از مرزهای هندوستان کوتاه می‌کرد.

دوم: حفظ موقعیت انگلستان در خلیج فارس؛ از سال ۱۲۸۰ ش. با اکتشاف و سپس تولید نفت، همه جنبه‌های حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران تحت تأثیر این ماده پرارزش قرار گرفت. تا پیش از این خلیج فارس و به ویژه ایران به عنوان دروازه ورود به هندوستان تلقی می‌شد، اما با اکتشاف نفت در ایران و پیش از آن در برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس، این منطقه برای انگلستان موقعیت ویژه‌ای یافت. نفت ایران از همان ابتدا توسط قرارداد داری در سیطره انگلستان درآمد، اما انگلستان از دو سو مورد تهدید بود: یکی از سوی شوروی و دیگر از سوی طوایف خود مختار محلی و نهضت‌های ضدانگلیسی، به ویژه در جنوب که آنان را مورد تهدید قرار داده بودند. حفظ و بهره‌برداری از این ثروت سرشار، انگلستان را بر آن داشت تا شرایط جدیدی در ایران ایجاد کند. بر این اساس برخی، کودتای حوت ۱۲۹۹ را کودتای نفت نامیده‌اند، زیرا این کودتا به ابتکار و تمهید شرکت نفتی بریتیش پترولیوم و در یاداری امپراطوری انجام گرفت (آشتیانی‌زاده، ۱۳۶۹، ۱۰۸).

اوضاع و شرایط بحرانی کشور و اندیشه دولت متمرکز

شرایط بحرانی و اوضاع آشفته ناشی از تأثیرات جنگ جهانی اول، ناتوانی و ضعف دولت مرکزی در ایجاد امنیت و کنترل مؤثر بر کشور، تاخت و تاز بیگانگان و خطر تجزیه کشور، گسترش فرقه گرایی و داعیه استقلال طلبی مناطق و ولایات، از جمله عواملی بود که همه را به فکر چاره جویی برای نجات ایران از آشوب و از هم گسیختگی و هرج و مرج انداخت. این وضعیت به شکل گیری اندیشه ایجاد دولت مقتدر و متمرکز انجامید و استفاده از راه حل نظامی برای متمرکز کردن قدرت در ایران مورد توجه کارگزاران کودتا قرار گرفت.

در این زمان ژنرال آبرونساید از سوی دولت انگلیس به ایران آمد و از طریق نورمن (وزیر مختار انگلیس در ایران) برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده کشور متبوع خود، انجام یک کودتای نظامی را طراحی کرد. طراح اصلی کودتا، یعنی ژنرال آبرونساید در خاطرات خود چنین می گوید: «تصور می کنم همه مردم ایران بر این عقیده باشند که نقشه کودتا را من کشیده و اجرای آن را از پشت پرده نظارت کرده ام و اگر راست مطلب را بخواهم بنویسم، حقیقت هم همین است» (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۷، ۲۸۶).

انگلیسی ها برای رسیدن به هدف خود در دو جبهه سیاسی و نظامی به فعالیت پرداختند. نورمن در تهران در میان چهره های سیاسی، سیدضیاءالدین طباطبایی (مدیر روزنامه رعد) را انتخاب کرد و آبرونساید نیز در میان افسران قزاق در قزوین، رضاخان را برای مقصود خود از هر جهت مناسب تشخیص داد. بدون شک ویژگی های شخصی و روحیات استبدادی وی که بعدها نقش مهمی در تحولات بعدی داشته است، در این انتخاب مؤثر بوده است.

کودتا؛ امکانی برای برتری نظامیان بر سیاستمداران

پس از مذاکره با سیدضیا و رضاخان، طرح کودتا آماده می شود و در سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. با اشغال تهران توسط قزاق ها به اجرا در می آید. روز بعد احمدشاه با فشار انگلیسی ها و نظامیان، طی دست خطی، سیدضیاءالدین طباطبایی را به ریاست وزرایی منصوب می کند و رضاخان (رئیس دیویزیون قزاق) نیز با اعلام حکومت نظامی، اولین بیانیه خود را صادر می کند. (زهیری، ۱۳۷۹، ۲۲-۲۳)

در همین زمان رضاخان با اتکا به نیروی نظامی و انجام پاره‌ای تحرکات، از جمله سرکوب استقلال طلبان و لغو برخی قراردادها با بیگانگان، خود را به عنوان تجسم ملی‌گرایی ایرانی و نماد استقلال ایران از نفوذ روس و انگلیس معرفی می‌کند. رضاخان میرپنج سوم اسفند در بیانیه‌های رسمی نظامیان به انگیزه‌های ملی در حمایت از کودتا اشاره می‌کند و خود را ناجی امنیت بریاد رفته ایرانیان معرفی می‌کند (سینایی، ۱۳۹۶، ۲۰۲). هرج و مرج ناشی از منازعات پس از نهضت مشروطیت و بحران‌های اشغال ایران در جنگ جهانی اول، ناامنی‌های گسترده‌ای در ایران برپا کرد. اما در ادامه آنچه بیش از همه آشکار شد جاه‌طلبی‌های شخصی رضاخان بود که امر مداخله در سیاست را تسهیل کرد. اگرچه در کنار آن منافع نهادی و سازمانی نظامیان، زمینه شکل‌گیری دولت نوساز پهلوی را هموار ساخت.

تمام آنچه گفته شد در بخش‌هایی از بیانیه رضاخان که در روز دوم کودتا منتشر شد می‌توان دید. وی با اعلام خیانتکاران داخلی به عنوان «منشأ و مبدأ تمام بدبختی‌های ایران و ذلت و فلاکت قشون»، بر ایجاد «حکومتی که تجلیل و تعظیم قشون را از اولین شرایط سعادت مملکت به شمار آورد، نیرو و راحتی قشون یگانه راه نجات مملکت بدانند» تأکید ورزید (مکی، ۱۳۶۱، ۲۵۳-۲۵۶).

پیامدهای کودتا

هنگامی که به پیامدهای کودتا نظاره می‌کنیم، انگاره شکل‌گیری دولت مطلقه نظامی تقویت می‌شود. از جمله مهم‌ترین پیامدهای کودتا عبارتند از:

۱- ایجاد ارتش متحدالشکل؛ از مهم‌ترین اقدامات رضاشاه پس از کودتا، اجرای طرح متحدالشکل کردن ارتش تحت فرماندهی یک فرد انگلیسی بود که در قرارداد ۱۹۱۹ م. نیز پیش‌بینی شده بود. رضاخان بر اساس روحیه و تربیت قزاقی که داشت، در کارهای کشوری تنها به ارتش و قشون نظامی متکی بود. بنابراین برای ایجاد ارتشی مجهز و منظم به تغییراتی در ارتش دست زد و با متحدالشکل کردن ارتش در یک فرماندهی واحد، توانست قدرت ارتش را افزایش دهد (الول ساتن، بی تا، ۲۷۱-۲۴۶).

۲- سرکوب کلیه شورش‌ها و مبارزات آزادیبخش؛ رضاخان با تقویت ارتش، عملیات سرکوب شورش‌های استقلال طلبانه و مبارزات آزادیبخش و ضدیگانه را که با انگیزه‌های مختلفی برضد دولت مرکزی می‌جنگیدند، آغاز کرد؛ از جمله سرکوب قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در

خراسان، شورش کردها به رهبری اسماعیل آقا سمیتقو و مبارزات استقلال طلبانه میرزا کوچک خان جنگلی که تنها هدفش رهایی کشور از سیطره قدرت‌های خارجی و فساد داخلی بود. (سینایی، ۱۳۹۶، ۲۵۵-۲۷۵)

۳- تغییر ساخت قدرت در ایران؛ در دوره قاجاریه، نظام سیاسی به صورت ملوک‌الطوایفی و شیوه مدیریت متکی بر سران ایلات و عشایر بود. انقلاب مشروطیت ضربه اساسی به نظام ایلی-عشیره‌ای وارد ساخت. روند تحول نظام سیاسی به ویژه با آغاز حکومت رضاشاه که آغازگر نظام دولتی متمرکز بود، از یک سو ایلات را منزوی کرد و از سوی دیگر، ملک‌داری و زمین‌داری و پیوند با سرمایه‌های خارجی را به تدریج تقویت کرد (فیوضات، ۱۳۷۵، ۴۲) و با ایجاد تمرکز قدرت، سیستم سلسله مراتبی اقتدارگرا جایگزین شد.

اقدامات رضاخان برای کسب و تثبیت قدرت نظامیان

رضاخان پس از موفقیت در کودتای ۱۲۹۹ ش. به مقام وزارت جنگی منصوب شد. سپس در آبان سال ۱۳۰۲ ش. با حفظ سمت پیشین با فرمان شاه به مقام ریاست‌وزاری منصوب گردید. پس از انتصاب وی به مقام نخست‌وزیری، تلاش‌هایی را برای کسب و تثبیت قدرت آغاز کرد (زهیری، ۱۳۷۹، ۲۶-۲۷) و در این راه به اقداماتی دست زد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- دخالت در انتخابات و فرستادن طرفداران خود به مجلس؛ رضاخان خوب می‌دانست برای اینکه اقداماتش در آینده مورد مخالفت قرار نگیرد و حتی پشتوانه مجلس را نیز به همراه داشته باشد، باید عناصر سرسپرده خود را وارد مجلس سازد. بر همین اساس، با دخالت‌های غیرقانونی در انتخابات مجلس پنجم و به کمک فرماندهان قشون، به جز در تهران و چند شهر دیگر که انتخابات آنها نسبتاً آزاد بود، سایر مناطق را در سلطه و سرنیزه نیروهای نظامی خود در آورد (عاقلی، ۱۳۶۹، ۴) و افراد مورد نظر را به مردم تحمیل کرد. اما به رغم تلاش مأموران سردار سپه، تعدادی از مخالفان وی، از جمله سیدحسن مدرس به مجلس راه یافتند و فراکسیون اقلیت را تشکیل دادند. مسئله دخالت در انتخابات در طول سلطنت پهلوی، مجلس را به شکلی فرمایشی و مطیع اوامر شاه در آورده بود.

۲- برپایی نهضت جمهوری خواهی؛ رضاخان با دخالت در انتخابات سبب شد اکثریت قاطعی در مجلس پنجم داشته باشد و با تمهیداتی که از سوی طرفداران جمهوری رضاخانی، مثل

فراکسیون‌های تجدد، به رهبری تدین و سوسیالیست‌ها به رهبری میرزا سلیمان اسکندری در مجلس صورت گرفت، غائله جمهوری خواهی آغاز گردید. در کنار این اقدامات و تبلیغاتی که از سوی هواداران رضاخان به راه افتاد، وی دستورالعملی به امیران لشکرهای خود ارسال داشت تا به حمایت از جمهوریت تلاش کنند (زهیری، ۱۳۷۹، ۲۹-۳۱).

۳- سانسور و توقیف مطبوعات؛ ابعاد سانسور و توقیف جراید با اولین بیانیه رضاخان بعد از کودتا آغاز گردید، به ویژه در سال‌های ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۷ که دوره تثبیت حاکمیت استبدادی رضاخان است، دگرگونی وسیعی در مطبوعات که تا پیش از این جسورانه نظر خود را نسبت به مسائل سیاسی و اقتصادی و انتقاد از حکومت و دفاع از استقلال و آزادی بیان می‌کردند، صورت پذیرفت. مطبوعات این دوره بر اثر تضيیقات و فشار حاکم بر آنها و تسویه حساب نظام جدید و ترس از ابراز هرگونه اظهار نظر آزادانه، به معدودی نشریات خموش و مدیحه‌خوان تبدیل شدند. یکی از جراید مخالف جمهوری و سردار سپه، روزنامه فکاهی قرن بیستم به مدیریت میرزاده عشقی بود که به خاطر ترسیم کاریکاتور و تألیف مقالاتی تند برضد جمهوری خواهی توقیف گردید و خود او نیز به دستور رضاخان ترور و به قتل می‌رسد. این ترور در حکم هشدار به همه مخالفان، به ویژه مطبوعات بود. از این پس مراتب دولتخواهی و محافظه‌کاری در مرام و مسلک نشریات دیده می‌شود. نشریه آدمیت (۱۳۰۵ ش.) «انتشار معارف و طرفداری از دولت مرکزی و قدرت آن» را مرام خود قرار می‌دهد و روزنامه یومیه ستاره از «خدمت به میهن و شاهنشاه معظم...» غافل نمی‌ماند (همان، ۳۳-۳۴).

اتحاد سیاست و ارتش در فرایند دولت‌سازی شبه مدرن

در نظریه‌های نوسازی، ارتش افزون بر سازمانی مدرن، عامل نوسازی در کشورهای در حال توسعه نیز هست. نظامیان در این کشورها نقش مهمی در فرایند پیشرفت و نوسازی ایفا می‌کنند. با وجود جایگاه مهم نظامیان به مثابه عامل نوسازی در کشورهای در حال گذار، اما نوسازی فرایندی است که با مشارکت و همکاری آنان با رهبران مدنی حاصل می‌شود. و این همان تعارضی است که نوسازی را ناتمام می‌سازد و دولت مطلقه را گسترش می‌دهد. همان‌گونه که در دوره رضاشاه با وجود اقدام بسیاری در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی، سایه سنگین اقتدارگرایی بر عرصه سیاست و جامعه مدنی افکنده شد.

نظامیان از یک سو به اقتدار بیشتر دولت مطلقه یاری رسانده‌اند و از سوی دیگر برای تقویت ارتش، مدرن سازی نزد آنان به یک ضرورت انکار ناپذیر تبدیل گشت. با وجود رابطه تعارض-آمیز دولت مطلقه با مدرن سازی، در گرایش به نوسازی ارتش، امکان وحدت بیشتری میان ساخت دولت مطلقه با ساخت ارتش مدرن وجود دارد. مدرن سازی ارتش بسیاری از عناصر مدرن اعم از تأسیسات، صنایع، آموزش، مبادلات اقتصادی و... را به دنبال دارد. اما دولت‌های مطلقه هر چقدر هم در ظاهر تغییر کنند، ماهیت آنان که مبتنی بر ساخت متمرکز و سلسله مراتبی است کمتر دچار تغییر می‌شود. پیامد چنین امری دوگانگی در ساخت دولت مطلقه است که برخی از صاحب نظران درباره آن از واژه «دولت شبه مدرنیسم مطلقه» استفاده کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۱۸۱).

بهره‌مندی از ویژگی‌های نیروهای مسلح نوین، آموزش‌ها و فناوری‌های جدید، اعزام افسران به مراکز آموزش نظامی در اروپا، ارتش نوین ایران را از هر سازمان دولتی دیگر مدرن‌تر و پیشرفته‌تر کرد. در حالی که مؤسسات نوین ایران در آغاز قرن بیستم با موانع و مشکلات زیادی دست به گریبان بودند، نظامیان با پشتکار، تلاش و دانش خود، ارتش را به نمونه موفق‌تری برای مؤسسات ناموفق و ناکام مدرن تبدیل کردند.

پیشرفت‌های ارتش و نیازهای ناشی از پیشرفت مستمر، محرک تأسیس بسیاری از نهادها و پدیده‌های مدرن در جامعه ایران شد. بانک، راه‌های شوسه، فرودگاه، راه آهن، توسعه آموزش‌های نوین، اعزام دانشجویان به اروپا، گسترش ارتباطات، نوسازی اداری و اصلاح رویه‌های دیوانی، نوسازی شهری و... همگی تحت تأثیر پیشبرد فرایند نوسازی نظامی بودند.

از سوی دیگر یکپارچگی مدارس نظام و برقراری آموزش‌های جدید گام مهمی در تحکیم اقدام‌های مربوط به تشکیل ارتش نوین بود. کمبود معلمان و متخصصان در رشته‌های مختلف سبب شد سردار سپه خواستار اعزام تعدادی از نظامیان ایرانی برای کسب آموزش‌های جدید به خارج از کشور شد. اعزام افسران به خارج از کشور برای فراگیری فنون و دانش جدید در زمینه‌های نظامی در بهبود وضعیت آموزش در سطح کشور نیز مؤثر بود (سینایی، ۱۳۹۶، ۲۱۱). در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۴ هر ساله تعدادی دیگر از نظامیان ایرانی برای کسب آموزش‌های نظامی به

فرانسه اعزام شدند. اولین گروه این نظامیان در سال ۱۳۰۴ به ایران بازگشتند (بیگلرپور، ۱۳۴۵، ۲۱۲).

اعزام دانشجویان و افسران به خارج از کشور علاوه بر کسب دانش‌های تخصصی و مدرن، به ایجاد ذهنیت‌های فرهنگی مدرن نیز در میان آنان انجامید که پیامد آن شکل‌گیری طبقه متوسط جدید بود. یکی از ویژگی‌های این دوره رشد طبقه متوسط بود و از جمله اعضای مهم آن افسران تحصیلکرده بودند که در زیر سایه سرمایه‌داری دولتی و برنامه‌های توسعه اجتماعی سر برآوردند. طبقه متوسط جدید اجازه مشارکت در جریان‌های سیاسی را نداشت و آرزوهای سرکوب شده آنان در فعالیت‌های سیاسی زیرزمینی تجلی یافت. بعدها همینان پس از سقوط دولت پهلوی اول، بخشی از نیروهای نهضت ملی‌شدن صنعت نفت را تشکیل دادند (قدس، ۱۳۷۱، ۴۸).

آشکارا باید اذعان نمود ارتشی که رضاشاه بنیان آن را گذاشت نقطه اساسی نوین‌سازی جامعه بود. ارتشی که نماد قدرت شاه و استقلال ایران بشمار می‌رفت. بودجه مملکت مختص ارتش بود، ولی بسیاری از برنامه‌های نوسازی اقتصادی شاه، بر پایه تعیین بودجه‌های دیگر حمایت شدند که در جهت تجهیز ارتش (حمل و نقل، یونیفرم و تجهیزات) بودند. به طور مثال، ابتکارات دولت رضاشاه در فرایند نوسازی، احداث راه آهن سراسری ایران بود که از جنوب کشور تا شمال آن امتداد یافت. هزینه احداث راه آهن که از محل مالیاتهای قند و شکر و چای بود، بار مالی زیادی بر دوش مردم گذاشت؛ حال آنکه، منفعت اقتصادی اندکی برای کشور به همراه داشت. شاید این سخن علی‌امینی که بعدها نخست‌وزیر ایران شد، گویای علائق اصلی شاه از این کار باشد. وی در این باره می‌گوید: «... پیوند دارائیهای سلطنت به بازارهای جهانی و تثبیت حاکمیت شاه بر ایران؛ بخصوص در خطه شمال کشور. در معنا، این راهی بود که در صورت ناآرامی بر شمال کشور، می‌توانست برای اعزام دسته‌های نظامی به آنجا استفاده شود.» (همان، ۴۴-۴۵)

به این ترتیب رضاخان با تأسیس سلسله پهلوی به تحکیم سلطنت نو پدید خود پرداخت و با نوین‌سازی اداری و توسعه ارتش، فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی پیشین خود را تکمیل ساخت و مبارزه با تمامی مظاهر و آرمان‌های جامعه دینی را آغاز کرد.

این دوره به دلیل استقرار و تثبیت سلطنت پهلوی و اجرای سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی و بروز تحولات و دگرگونی‌های متعدد، از ویژگی خاصی برخوردار است. یکی از عواملی که سبب رویکرد فرهنگی رژیم گردید، تأثیرات فکری نهضت مشروطیت و حضور طبقه جدید تحصیل کردگان غرب در کنار طبقه حاکم بود که بر اساس الگوی غربی، معتقد بودند که جامعه سیاسی را باید از طریق دموکراسی و بر پایه دگرگون‌سازی فرهنگ سنتی به فرهنگ مدرن، به پیش برد و از این طریق، عظمت و تمدن گذشته را بر پایه جدیدی در ایران بنیان نهاد. در واقع آنچه به عنوان سیاست‌های فرهنگی در این دوره صورت گرفت، چیزی نبود که از روحیه نظامی‌گری رضاشاه برخاسته باشد، بلکه تبلور خواست‌ها و آرمان‌های گروهی از روشنفکران تجددگرا بود که با تمایلات رضاشاه برای مدرن‌سازی ارتش و افزایش اقتدار نظامی وی هم‌ساز شد. این مسئله در کنار تحولاتی که در ترکیه توسط کمال آتاترک از افسران مخالف دولت عثمانی، رخ داد، توجه شاه و حامیان او را به سوی خود جلب کرد و آنان را به اقتباس از اقدامات آتاترک تشویق کرد.

به هر تقدیر دولت مطلقه نوساز، درون خود دارای تناقضاتی بود؛ از یک سو به دنبال افزایش اقتدار خود با حمایت قدرت نظامی بود که به همبستگی میان دولت و نظامیان در مناسبات سیاسی انجامید. از سوی دیگر مناسبات میان این دو وجه را با وجه سوم یعنی نیروهای اجتماعی به چالش کشید. از همان ابتدا، وقوع کودتا با دستگیری گسترده شخصیت‌های برجسته سیاسی آغاز گشت. قبل از کودتا، سیدضیا فهرستی از اسامی افراد با نفوذ تهیه کرد و به سردار سپه سپرد تا آنان را توقیف و زندانی نماید. به طوری که پس از انجام کودتا، در مدت پنج یا شش روز اول، در حدود شصت یا هفتاد نفر از اعیان، متنفذین، آزادیخواهان، مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ م. و برخی از علما از جمله آیت‌الله سید حسن مدرس دستگیر شدند (مکی، ۱۳۷۴، ۲۳۸). حتی روشنفکران حامی رضاشاه مانند علی‌اکبر داور و تیمور تاش و دیگران از آسیب‌های او در امان نماندند.

نتیجه گیری

اینکه چرا نظامیان به ایفای نقش‌های سیاسی علاقه نشان می‌دهند و حتی امکان ورود به عرصه‌های سیاسی را می‌یابند به علل و عواملی بستگی دارد که باید آنها را در ساختار سازمان‌های نظامی، جامعه و حکومت جست و جو کرد. تجربه تاریخی به وفور نشان می‌دهد که نظامیان به عنوان «نخبگان حکومتی» نه تنها در تغییر حکومت‌ها و فرایندهای سیاسی بلکه در حمایت و تداوم حکومت‌ها نقش مؤثری داشته‌اند.

با مراجعه به تجربه دولت‌داری در ایران، دوران پهلوی را می‌توان نمونه آشکاری از اقتدار نظامیان و نفوذ گسترده آنان در سیاست دانست. با وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. که با حمایت دولت بریتانیا و پشتیبانی نظامیان انجام شد، شرایطی پدید آمد که به تغییر ساختار قدرت سیاسی کشور انجامید. دولت جدید که آغازگر نظام دولتی متمرکز بود، با استفاده از سرمایه و حمایت خارجی و به مدد نخبگان تحصیل کرده اروپا که خواستار ایفای نقش بیشتری در تعیین سرنوشت دولت ملی خویش بودند، به شکل‌گیری نظام ارزشی جدیدی همت گماشت. به این ترتیب ساختار سیاسی کشور دچار دگرگونی شد و ساخت سنتی قاجاری فروپاشید. دولت جدید پهلوی از همان ابتدا بر پایه دخالت نظامیان در سیاست و ساختارهای سیاسی شکل گرفت و دولتی با ماهیت دولت مطلقه نوساز پدید آورد.

به دست گرفتن دولت توسط نظامیان به رهبری رضاخان میرپنج که در ابتدا خود را به عنوان ناجیان ملی در دورانی که بحران و هرج و مرج جامعه ایرانی را فرسوده ساخته بود، فرصتی شد تا اقتدار ارتش و نفوذ نظامیان در سیاست گسترده شود. رضاخان با انگیزه حفظ و گسترش منافع نهادی و سازمانی و جاه طلبی‌های شخصی، آن هم در زمانی که دولت غیرنظامی به دلایل سوء مدیریت و فساد، ناتوان از حل معضلات کشور در زمانه بحران است، به نوسازی ارتش مبادرت می‌ورزد.

نوسازی ارتش نیازمند مدرن‌سازی در ساختارهای متعددی از تأسیسات، صنایع، آموزش، مبادلات اقتصادی و... بود. پیشرفت‌های ارتش و نیازهای ناشی از پیشرفت مستمر، محرک تأسیس

بسیاری از نهادها و پدیده‌های مدرن در جامعه ایران شد. بانک، راه‌های شوسه، فرودگاه، راه آهن، توسعه آموزش‌های نوین، اعزام دانشجویان به اروپا، گسترش ارتباطات، نوسازی اداری و اصلاح رویه‌های دیوانی، نوسازی شهری و... همگی تحت تأثیر پیشبرد فرایند نوسازی نظامی بودند. بنابراین برای پاسخ به این پرسش که چگونه نظامیان در برآمدن دولت مطلقه نظامی نقش ایفا کردند باید گفت که به طور مشخص به دو عامل بستگی داشته است. یکی ضرورت نوسازی ارتش با انگیزه افزایش اقتدار نظامیان؛ دوم رابطه مستقیم نوسازی با ظهور و نقش آفرینی رهبران مدنی که دخالت آنان محدودیت‌هایی برای رهبران نظامی ایجاد کرد. بدین ترتیب مدرن‌سازی ارتش فرصتی برای مدرن‌سازی دولت می‌شود و دولت نوساز برپایه دخالت نظامیان شکل می‌گیرد. مدرن‌سازی، پای نیروهای اجتماعی را به عرصه سیاست می‌گشاید اما دولت نوساز، هیچگاه به آنان مجال سر برآوردن نمی‌دهد و نوعی دولت شبه مدرن را متجلی می‌سازد. مواجهه رضایت-بخش مردم و نیروهای اجتماعی پس از برافتادن دولت پهلوی اول گویای انزجار آنان از تعارضات درون دولت نظامی بود.

فهرست منابع

- آشتیانی زاده، محمدرضا (۱۳۶۹)، سوابق رضاخان و کودتای سوم خوت ۱۲۹۹، تاریخ معاصر ایران، کتاب دوم، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۸۸)، نظامیان و سیاست از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، کرمانشاه، دانشگاه رازی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴)، جنگ و صلح: بررسی مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران، سمت.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۴)، ارتش و سیاست، تهران، نشر قومس.
- بدیع، برتران و پیر بیرن بوم (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی دولت، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، انتشارات باز.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
- بیات، کاوه (۱۳۶۹)، قرارداد ۱۹۱۹ و تشکیل قشون متحدالشکل در ایران، تاریخ معاصر ایران، کتاب دوم، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- بیگلرپور، علیقلی، سعید نفیسی و جهانگیر قائم مقامی (۱۳۴۵)، تاریخ ارتش نوین ایران، تهران، ستاد بزرگ ارتشتاران.
- پوجی، جانفرانکو (۱۳۷۷)، تکوین دولت مدرن، ترجمه بهزاد باشی، تهران، نشر آگه.
- دلیرپور، پرویز (۱۳۹۳)، نظامیان و سیاست، تهران، دانشگاه پیام نور.
- زهیری، علیرضا (۱۳۷۹)، عصر پهلوی به روایت اسناد، قم، دفتر نشر معارف.
- سینایی، وحید (۱۳۹۶)، دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران، از ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- شیخ‌الاسلامی، جواد (۱۳۶۷)، قتل اتابک، تهران، کیهان.
- ضرغام بروجنی، جمشید (۱۳۵۰)، دولت‌های عصر مشروطه، تهران، اداره کل قوانین مجلس شورای ملی.
- عاقلی، باقر (۱۳۶۹)، داور و عدلیه، تهران، بهار.
- فیوضات، ابراهیم (۱۳۷۵)، دولت در عصر پهلوی، تهران، چاپخش.
- قدس، م.رضا (۱۳۷۱)، دولت و جامعه در ایران، مترجم علی طائفی، مجله فرهنگ توسعه، شماره ۲.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (۱۳۷۴)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۶۹)، نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل، تهران، نشر قومس.
- مکی، حسین (۱۳۶۱)، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، نشر ناشر.
- مکی، حسین (۱۳۷۴)، تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، تهران، علمی.
- هرسیچ، حسین (۱۳۸۰)، مداخله نظامیان در سیاست، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم سیاسی)، جلد دوازدهم، شماره ۱ و ۲.
- لول ساتن، ال‌پی (بی‌تا)، رضاشاه کبیر یا ایران نو، ترجمه عبدالکریم صبوری، تهران، انتشارات علمی.
- وینست، اندرو (۱۳۷۱)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
- Janowitz, Morris (1960), *The Professional Soldier: A Social and Political Portrait*, Glencoe, Illinois: Free Press.
- Pye, Lucian (1966) *Aspects of Political Development*, Boston, Brown and co.

